

هوا بجمیل



فرم بخش بندی ایده و طرح

مبانی فیلمنامه نویسی

مشخصات هنر جو

نام و نام خانوادگی: محسن رضانی	
نمره نهایی:	کد مرکز مدیریت: ۹۸۰۹۹
توضیحات:	

## بخش بندی داستان

### ۱- عنوان: فراخوان قتل

#### ۲- ایده خود را حد اکثر در سه خط بنویسید:

یک فارغ التحصیل دکتری فلسفه هنر با پیشنهادی عجیب برای عضویت در هیات علمی یک دانشگاه معتبر مواجه می شود که مشروط به انجام یک قتل است ، او در نهایت با جسد استادش برخورد می کند و تصمیم به ارائه همان جسد می گیرد در حالی که نمی داند استادش طعمه یک فرقه شیطان پرستی شده و زمانی متوجه می شود که خیلی دیر است.

#### مکان (یا مکانهای اصلی داستان):

پرده اول : سالن مطالعه دانشگاه.

پرده دوم : پارکینگ خانه استاد.

پرده سوم : خانه فارغ التحصیل.

#### ۳- خط زمانی داستان؟

در سه شبانه روز

## شخصیت اصلی (یا شخصیت‌های) داستان چه کسانی هستند؟

شاهین شاهد « فارغ‌التحصیل دکتری فلسفه هنر » و مسیح رحمتی « استاد شاهین »

### ۴- او یا آنها را توصیف کنید؟

شاهین : ۴۰ ساله و متاهل ، قد بلند ، خوش پوش ، آرام و خوش اخلاق و بی پروا

مسیح : ۵۱ ساله و مجرد ، قد متوسط ، به ظاهر جدی ، اهل قمار و شرط بندی

### ۵- خواسته او یا آنها چیست؟

شاهین : رسیدن به جایگاه معتبر علمی در فلسفه هنر تحت هر شرایطی  
مسیح : گرفتن طعمه و قربانی برای ثباتش در فرقه شیطان پرستی و رهایی اش از بند مرگ

### ۶- نقشه ها، راهبردها و هدف او یا آنها را شرح دهید.

شاهین : تصمیم می‌گیرد قتل را انجام دهد و برای این کار دست به سرقت ماشین می‌زند. تصمیم می‌گیرد جسد استادش را که در اتومبیل سرقتی پیدا شده به عنوان ارائه برای دانشگاهی که پیشنهاد عضویت در هیئت علمی را داده بود بفرستد.

مسیح : برای رسیدن به هدف خودش سریعاً اعلامیه‌ای جعل می‌کند که حاوی فراخوان جذب هیئت علمی یک دانشگاه معتبر است و شاهین را گزینه خوبی برای وسوسه به انجام قتل می‌بیند.

### ۷- او یا آنها برای رسیدن به این هدف، با کدام موانع (درونی و بیرونی) ، مواجهه می‌شوند.

شاهین : انجام قتل

مسیح : پیشکش یک قربانی

### ۸- ضد قهرمان ، مانع یا موانع را توصیف کنید.

انجام قتل : باید با مهارت و تجربه قبلی شکل بگیرد بدون جا ماندن کوچک ترین ردی.

ارائه یک قربانی: گرفتن جان یک انسان و جسد آن را پیشکش کردن نزد فرقه.

### ۹- خلاصه داستان خود را ریخت شناسی کنید.

الف : یک دانشجوی فارغ التحصیل دکتری رشته فلسفه هنر به دنبال رسیدن به جایگاهی معتبر تحت هر شرایطی است.

ب : با فراخوان عجیب جذب هیئت علمی که منوط به انجام یک قتل است مواجه می شود.

ج : از استادش مشورت می گیرد و وی را تشویق به انجام این کار می کند.

د : او که از مقاصد استادش اطلاعی ندارد تصمیم به قتل یکی از بی خانمان های شهر می گیرد.

چ : دست به سرقت ماشین می زند.

ه : متوجه می شود ماشین سرقتی ، ماشین جدید استادش است و با جسد وی روبه رو می شود.

خ : تصمیم به ارائه جسد استادش به دانشگاهی که فراخوان جذب داده بود را می گیرد.

و : متوجه می شود که فراخوان جعلی بوده و کار خود استادش بوده.

ی : تصمیم به سوزاندن جسد می گیرد.

ن : در نهایت در دام فرقه می افتد و سه روز وقت دارد تا یک قربانی ارائه کند وگرنه به سرنوشت استادش

دچار می شود.

ژ : او در نهایت تصمیم به جعل هویتش می گیرد.

۱۰- داستان را با کلماتی که بیانگر حال و هوای کلی داستان ( دلهره آور، توطئه برانگیز، غم افزا، ترسناک، خنده دار، شاد و ... ) است ، شروع کنید. پاراگرافی را تدوین کنید که حامل آن حال و هوا باشد.

شاهین فارغ التحصیل ۴۰ ساله رشته فلسفه هنر برای رسیدن به جایگاهی معتبر باید کاری را انجام دهد که سه واحد درسش را گذرانده است یعنی زیبایی شناسی اشمئزاز. او برای آزمون و خطا یک گوسفند را به شکلی عجیب می کشد و با مشورت های استادش احساس می کند آماده است که آزمونی سخت را پشت سر بگذارد.

۱۱- سپس حادثه محرک را نقل کنید. ( حداقل مقدمه آن را بیان کنید)

نشانه هایی که در طول سه روز برای مسیح رخ می دهند و هر روز جدی تر می شوند و جان مسیح را تهدید می کنند.

۱۲- در نتیجه بگوئید بعد چه اتفاقی می افتد.

مسیح که خود را ناتوان از انجام قتل می بیند تصمیم می گیرد پای یکی از شاگردانش را که سر نترسی دارد به این ماجرا باز کند.

۱۳- کنش ضد قهرمان چیست؟

تصمیم به مخمصه انداختن کسی غیر از خودش برای رسیدن به هدفی که دارد.

۱۴- بحرانی ترین نقطه داستان را توضیح دهید.

هنگامی که شاهین از وجود جسد استادش خبر ندارد و چند متر مانده به ایست بازرسی پلیس تازه متوجه جنازه می شود و سعی در گریختن از ایست می گیرد.

۱۵- در نهایت نقل کنید در اوج داستان چه اتفاقی می افتد؛ سعی کنید از عباراتی استفاده کنید که حامل هیجان نقطه اوج باشد..

شاهین از نقشه استاد باخبر می شود و از ترس لو رفتن ، ماشین و جنازه استادش را باهم می سوزاند

۱۶- در پایان داستان، با گره گشایی، نتیجه داستان را بیان کنید.

شاهین برای رهایی از مخمصه ای که گرفتارش شده تصمیم به جعل هویتش می گیرد.

۱۷- یکبار دیگر داستان خود را بخوانید و ببینید چه پایان دیگری را می توانید فرض کنید؟

شاهین با فردی روانی برخورد می کند که آرزو دارد به قتل برسد و این شاهین را مصمم می کند که واقعا او را کشته و خود را از مهلکه ای که به ناچار در آن گیر کرده نجات دهد.

۱۸- بر اساس اطلاعات این فرم ، داستان خود را در ادامه پاراگراف نویسی کنید.

مسیح رحمتی ۵۱ ساله استاد فلسفه دانشگاه و رئیس هیئت علمی که تا کنون مجرد مانده برای رهایی از تنهایی وارد فرقه ای می شود که پیشنهاد یکی از رفقای قمار بازش است، فرقه ای که به گفته رفیقش تنها گرایشات فلسفی و دغدغه های فلسفی دارد اما متوجه می شود که فرقه در واقع شیطان پرستی و راه فراری ندارد. پس از چند روز فرقه از تمامی اعضای جدید می خواهد قربانی هایشان را پیشکش کنند یا جانشان را ، او در طی مدتی که وقت دارد تا قربانی را پیشکش کند با نشانه هایی که جانش را نسبت به بار قبل جدی تر تهدید می کند روبه رو می شود. باز شدن شیر گاز خانه اش و تصادف با ماشینش که از قبل

دستکاری شده بود او را مصمم می‌کند به قتلی که جانش در گرو آن می‌باشد. مسیح دست به کار می‌شود و با جعل یک فراخوان از دانشگاهی که خودش ریاست هیئت علمیش را بر عهده دارد سعی می‌کند قتلی را که باید انجام دهد به شیوه‌ای دیگر عملی کند.

شاهین شاهد ۴۰ ساله که به تازگی از رشته فلسفه هنر با نمره ای عالی و به عنوان نخبه فارغ التحصیل شده و احساس می‌کند عمرش را هدر داده در کتابخانه با فراخوان جعلی مسیح از یک ایمیل ناشناس روبه‌رو می‌شود که در آن شرط ورود به هیئت علمی انجام یک قتل است ، او با مسیح مشورت می‌کند و مسیح او را مجاب می‌کند که این فراخوان واقعی است و هر ساله دانشگاه به نخبگانی مثل او برای پیشرفت کردن چنین پیشنهادهای می‌دهد و حتی خود او هم اینگونه به ریاست هیئت علمی آنجا رسیده است او از شاهین می‌خواهد که این مسئله را جایی بازگو نکند و تا زمانی که قتل را انجام نداده به دانشگاه نیاید. شاهین که نمی‌خواهد چنین فرصتی را از دست دهد و در دانشگاه هم به پسر شجاع معروف است شروع می‌کند به قتل حیواناتی مثل مرغ و اردک و در نهایت گوسفندی را بدون استفاده از چاقو می‌کشد « خفه می‌کند ». شاهین در نهایت تصمیم می‌گیرد که قتل را عملی کند.

مسیح که مهلت پیشکش قربانی اش به فرقه به پایان رسیده تصمیم می‌گیرد فرار کند او در نیمه های شب با عجله به سمت ماشین جدیدش می‌رود و سعی می‌کند تمام مدارکی که مبنی بر جعل فراخوان بوده را از بین ببرد و بعد از خروجش از ایران خودش به شاهین همه چیز را بگوید. او در نهایت موفق به فرار نمی‌شود و به دست رابط فرقه کشته می‌شود و جسدش با دست و پای شکسته زیر صندلی شاگرد پنهان می‌شود.

شاهین که تصمیمش را گرفته و قرار است از افراد بی‌خانمان حاشیه شهر به عنوان طعمه استفاده کند به دنبال خودرویی است که بتواند در نهایت جنازه را با آن حمل کند، او به دنبال سرقت یک خودرو است که از قضا ماشین جدید استادش را مورد سرقت قرار می‌دهد او به سمت حاشیه شهر می‌رود تا طعمه اش را بگیرد که متوجه چیزی زیر صندلی شاگرد می‌شود و در نهایت با جنازه استادش زمانی که فاصله کوتاهی با گشت پلیس دارد روبه‌رو می‌شود و سعی می‌کند با آمبولانسی که همراه شود تا گشت را رد کند. پس از رد کردن گشت کیف استادش که در صندلی عقب بوده می‌بیند و متوجه می‌شود که به تازگی استادش این ماشین را گرفته و با شکستن رمز لپ‌تاپ استادش می‌فهمد که تمامی ماجرای هیئت علمی بازی بوده و استادش در دام یک فرقه شیان پرستی با گرایشات فلسفی افتاده است. شاهین از ترس لو رفتن این جریانات تصمیم می‌گیرد ماشین و جنازه استاد را به ته دره‌ای بفرستد و آتش بزند. او در راه برگشت متوجه می‌شود طبق قوانین فرقه هر که جسد کسی را که قربانی به فرقه پیشکش نکرده پیدا کند باید به جای آن قربانی به فرقه پیشکش کند وگرنه دچار همان وضعیتی که برای استادش شکل گرفته بود می‌شود. شاهین برای خروج از این مخمصه رفیقش وحید که در پزشکی قانونی است و یک بار در گذشته جانش را نجات داده را راضی می‌کند که یک جنازه بدون هویت دچار خودکشی را به او بدهد و تصمیم می‌گیرد هویتش را با هویت جنازه‌ای که اطلاعاتی

ندارد عوض کند و از آن شهر برود او خانواده‌اش را راهی می‌کند و خودش جنازه را در خانه قرار می‌دهد و برای همیشه از شهر می‌رود